

اشاره

راجر تریگ استاد دانشگاه وارویک در انگلستان به خاطر نوشته‌هایش در زمینه سرشت انسانی و مضامین دینی مشهور است. اخیراً انتشارات بلکول، کتاب دوم تریگ را در مجموعه "مهم‌ها" با عنوان *اخلاق مهم است* (عنوان کتاب نخست او در این مجموعه: *فلسفه مهم است*) منتشر کرده است. گفت‌وگویی با وی در باب این کتاب و موضوع کلی فلسفه صورت گرفته که ترجمه آن پیش روی شماست.

کتاب ماه فلسفه

انتشارات بلکول کتاب شما را با عنوان *اخلاق*

مهم است منتشر کرده است. این کتاب برای کسانی نگاشته شده که هیچ پیش‌زمینه‌ای در فلسفه ندارند. این کتاب هم‌چنین برای دروس اخلاق دوره کارشناسی، ایده‌آل است. علاوه بر این، شما به دلیل نگارش کتب فلسفی برای خوانندگان عادی و دانشجویان کارشناسی فلسفه، مشهور هستید و در این راه، البته به هیچ عنوان صلابت فلسفه را فدا نکرده‌اید. آیا می‌توانید به ما بگویید چرا خوانندگان عمومی باید فلسفه بخوانند؟

تریگ: من بجد باور دارم که فلسفه روش زندگی ما را تقویت می‌کند. مشکل این جاست که افراد زیادی بدون پیش‌فرض‌هایی که مفروض گرفته می‌شوند، اما آزمون نمی‌شوند، رفتار می‌کنند و این البته، همیشه خطرناک است. این نکته به ویژه در حوزه‌ای چون اخلاق که ما باید بدانیم چرا به آن چه رفتار می‌کنیم، باور داریم؟ صادق است و این البته، فقط برای هنگامی که دیدگاه ما مورد حمله قرار می‌گیرد، نیست. در مورد حقوق انسانی بسیار نوشته می‌شود و مدعیاتی مفروض گرفته می‌شوند. این‌ها از کجا می‌آیند و چگونه ما باید از آن‌ها دفاع کنیم؟ (چینی‌زبانان این حقوق را بخشی از امور مربوط به امپراتوری به حساب می‌آورند) آیا این حقوق کاربردهای جهانی دارند؟ این‌ها پرسش‌های فلسفی به شمار می‌آیند که سیاست و زندگی ما را متأثر می‌کنند. اگر ما این مسائل را برای خودمان حل نکنیم، در واقع نمی‌دانیم در حال انجام چه کاری هستیم و چرا ما آن کار را انجام



می‌دهیم؟

چه ارتباطی میان کتاب *اخلاق مهم است* با کتاب قبلی *تان فلسفه مهم است* وجود دارد؟

تریگ: کتاب *اخلاق مهم است* در ادامه بسیاری از کتاب‌های من است که بر نسبی‌گرایی نقد وارد می‌کند. در کتاب *فلسفه مهم است* (بلکول، ۲۰۰۲) قصد من آن بود تا موضوعات فلسفی اساسی را معرفی کنم؛ به ویژه این که استدلال‌های مربوط به ماتریالیسم و نسبی‌گرایی را برای آن‌ها که عادت به تفکر فلسفی ندارند معرفی کنم. کتاب *اخلاق مهم است* اما کمتر انتزاعی است و می‌تواند به موضوعاتی بپردازد که در روزنامه‌ها در مورد اخلاقیات زندگی روزمره برقرارند. این‌ها عموماً شامل حقوق انسانی و سرشت انسانی، ارتباط میان

حقوق و اخلاق، تبعیض، پرسش از کشمکش میان ارزش‌های خانواده و کشور و وظایف کلی در قبال هم‌نوعان انسانی است. به طور مثال، آیا شکنجه در شرایط حاد قانونی است؟ هم‌چون کتاب *فلسفه مهم است*، در این کتاب هم، نقش عقل انسانی و توان آن در اثبات حقیقت، حتی در حوزه پرمناقشه‌ای چون اخلاق پر رنگ جلوه داده می‌شود.



راجر تریگ

فصل هشتم کتاب شما " میهن‌دوستی و وطن‌خواهی " نام گرفته است. آیا این کتاب و این فصل بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر نوشته شده است؟ (یادم می‌آید که شما هنگام نگارش این کتاب در دانشگاه پرینستون در امریکا بودید) اگر این‌گونه است، آیا آن حوادث بر کتاب شما تأثیرگذار بودند؟

تریگ: نوشته من در مورد وطن‌دوستی و تفاوت آن با شووینیسیم مخرب، محصول پدیده ۱۱ سپتامبر است. در واقع من این کتاب را در اولین سالگرد حوادث ۱۱ سپتامبر شروع کردم و این، هنگامی بود که من فرصت مطالعاتی‌ام را در دانشگاه پرینستون می‌گذراندم. می‌دیدم که در سالگرد این مراسم شوق زیادی برای رفتن به مرکز تجارت جهانی وجود دارد. می‌دیدم که در ایستگاه پرینستون لوح یادبودی وجود داشت و این حادثه تأثیر مستقیمی بر جوامع محلی داشت. من بسی به پرچم‌هایی که خارج از خانه‌ها در آن زمان وجود داشت، حساس شده بودم و گونه‌ای وطن‌دوستی در آن‌ها [امریکاییان] به وفور آشکار بود. این امر تقابلی دارد با وطن‌خواهی که انگلیسی‌ها امروزه دارند. در واقع در اروپا گونه‌ای وطن‌خواهی افراطی وجود دارد که خطرناک جلوه می‌کند و حتی به صورت غیراخلاقی با نژادپرستی و فاشیسم پهلو می‌زند.

شما یکی از اولین افرادی هستید که کتابی در ارزیابی و نقد جامعه زیست‌شناسی نگاشته‌اید. بیست سال از انتشار کتاب شکل‌گیری انسان: جنبه‌های فلسفی جامعه زیست‌شناسی می‌گذرد. با توجه به نقل قول‌های ذیل، چه تلاش‌هایی برای فروکاستن اخلاق به زیست‌شناسی و انتخاب طبیعی صورت گرفته و موفقیت کلی این طرح را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به این ابراز نظرها دقت کنید:

جیمز راجلز: انسان یک موجود اخلاقی (دیگر دوست) است، اما این نه به دلیل آن است که وی درستی دوست داشتن همسایه‌اش را شهود می‌کند و نه به دلیل این که او به پاره‌ای از آرمان‌ها جواب مثبت می‌دهد، بلکه بدان جهت است که رفتار وی ترکیبی از تمایلاتی است که به صورت انتخاب طبیعی به وجود آمده‌اند (نقل از کتاب به وجود آمده از حیوان: الزامات اخلاقی داروینسیم صفحه ۷۷)

میشل روس: ما با آگاهی اخلاقی - حس درست و نادرست و احساس الزام - هدایت می‌شویم و رشد کرده‌ایم. اما چنین آگاهی‌ای از ارزش زیست‌شناسی ناشی می‌شود. (سرمشق داروینی - صفحه ۲۶۲)

● من بجد باور دارم که فلسفه روش زندگی ما را تقویت می‌کند. مشکل این جاست که افراد زیادی بدون پیش‌فرض‌هایی که مفروض گرفته می‌شوند، اما آزمون نمی‌شوند، رفتار می‌کنند و این البته، همیشه خطرناک است.

تریگ: باور ندارم که اخلاق به زیست‌شناسی قابل فروکاستن باشد. نظریه‌های زیست‌شناسانه مدرن به ما کمک کرده‌اند تا در باب سرشت انسانی بیشتر بدانیم (و ما را ناگزیر کرده‌اند که وجود چنین چیزی را بپذیریم). آن‌ها به ما گرایش‌های فطری‌ای را نشان می‌دهند که در طول زمان و از طریق انتخاب طبیعی به خاطر مزایایشان بسط یافته‌اند. این نکته نمی‌تواند عقلانیتی را که اخلاق بخشی از آن است نفی کند. در

واقع، نظریه‌های علمی در جامعه زیست‌شناسی و روان‌شناسی تکاملی خودشان نتیجه همان عقلانیت به شمار می‌آیند. بدین خاطر آن‌ها نمی‌توانند بدون آن که خود را نفی کنند، عقلانیت را به چیز دیگری فروبکاهند. کتاب *اخلاق مهم است* بنا دارد بر نقش عقلانیت در مواجهه با جهان و تأثیر آن بر تاملات اخلاقی ما تأکید کند. ما همه از فرایندهای طبیعی به وجود آمده‌ایم، اما کاملاً توسط آن‌ها هدایت نمی‌شویم. ما ناگزیریم آن‌ها را جدی بگیریم و تبیین کنیم (بنابراین، آنچه قانون طبیعی در اخلاق نامیده می‌شود، امر درستی است) اما این عقلانیت که به ما کمک می‌کند آن‌ها را تعریف کنیم، رفتار ما را هدایت می‌کند. بنابراین، هنگامی که من به سرشت انسانی به عنوان امر بسیار مهمی توجه می‌کنم، این موضوع اخلاق است و نظارت‌کننده اخلاق به حساب نمی‌آید.

آیا باور دارید که یک ارتباط جدی میان خدا باوری و ارزش‌های اخلاقی

عینی وجود دارد؟ آیا استدلال اخلاقی برای وجود خدا را معتبر می‌دانید؟

تریگ: کتاب *اخلاق مهم است* بدان جهت نگاشته شده که همه مبنای مشترکی برای مباحث اخلاقی بیابند. ما همه در یک جهان زیست می‌کنیم و موضوع اساسی این است که چرا دیگران فی‌نفسه مهم‌اند؟ چرا اخلاق انسانی مطرح است؟ چرا من باید از سوی افرادی آسیب ببینم و قادر به مقابله به مثل کردن نباشم؟ تکامل‌گرایان احتمالاً اذعان می‌کنند که ما واجد چنین اخلاقی نیستیم؛ اما یک دیدگاه اخلاقی تأکید می‌کند که ما باید واجد این ارزش‌ها باشیم. انسان‌گرایان احتمالاً تصریح می‌کنند که ما باید به هرکس ورای تعصب‌های انسانی عطف توجه نشان دهیم. خدا باوران هم اذعان می‌کنند که دیگران برای ما مهم‌اند. چون برای خدا مهم‌اند. یکی از مسائل اساسی اخلاق این است که آیا موضع انسان‌گرایی به اندازه کافی قوی هست که محرک اینارهای اخلاقی باشد. پاره‌ای از داروینیست‌ها چون میشل روس، منکر این نکته هستند و اذعان می‌کنند، محال است ما به کسی کمک کنیم بدون آن که چشمداشت کمک متقابل نداشته باشیم.

کتاب *اخلاق مهم است*

کمر انتزاعی است و می‌تواند

به موضوعاتی پردازد که

در روزنامه‌ها در مورد

اخلاقیات زندگی روزمره

برقرارند.

هم‌اکنون در حال کار بر روی چه طرحی هستید؟

تریگ: کتاب *اخلاق مهم است* در اساس به موقعیت اخلاق در زندگی رایج و ارتباط آن با حقوق و سیاست نظر دارد. به صورت خاص من بر این نکته تأکید می‌کنم که عقلانیت اخلاقی نمی‌تواند به موضوع سیاسی در این باب که انسان‌ها در این زمینه به چه فکر می‌کنند، فروکاسته شود. این پرسش هنوز باید این باشد که آیا آن‌ها درست هستند و چرا درست هستند؟

آشکار است که گذر سریع از پرسش‌های اخلاقی به پرسش‌های دینی میسور است و همین روند برای آن‌ها که سیاست و دین و حتی دین و اجتماع را از هم جدا می‌کنند، می‌تواند برقرار شود و در این موارد البته، اخلاق امری خصوصی محسوب می‌شود. یعنی اخلاق حوزه‌ای خصوصی و فردی به حساب می‌آید که قابلیت ورود به حلقه‌های سیاسی را دارا نیست. بنابراین، سیاست عهده‌دار گردهم‌آوردن انسان‌های متفاوتی است که می‌خواهند با هم زندگی کنند، بدون این که در این جا به موضعی اخلاقی نیاز باشد. من از این بحث می‌کنم که چنین موضع لیبرالی که از موضع اخلاقی کاملاً متمایز است، نیاز به استدلال دارد. بدین دلیل، من ناچار هستم برگردم و بپرسم که چرا دین باید از حوزه عمومی رانده شود و آیا این کار درستی است؟ از این جهت طرح بعدی من در این باره است و می‌خواهم کتابی در باب نسبت دین و عرصه عمومی بنگارم تا مبنای فلسفی برای مواضع گوناگون در قبال دین و به ویژه موضع حقوقی آن در اروپا و امریکای شمالی بیابم. مهم است که تخریب‌گرایی جوامع مدرن را جدی بگیریم و من باید از تمایل و کشش همیشگی به سوی نسبی‌گرایی آگاه باشم.